

نگاهی به فیلم مستند " سر هم بندی " به کارگردانی علی قنبری

فیلمی که گفت و گوی بومی دارد اما جهانی می‌اندیشد / نگاهی به مستند "سرهم‌بندی" به کارگردانی علی قنبری

محمود دهقانی - علی قنبری با یک اندیشه هنری در فیلم مستند "سرهم‌بندی"، صدا و موسیقی را با ادبیات به هم گره زده است.



خبرگزاری هنر ایران: باور بر این است که نوشتن نقد درباره فیلم داستانی از فیلم مستند آسان‌تر است چرا که مستند خود گونه‌ای از نقد است. در این گستره تنها کار بی لغزش کاری است که انجام پذیرفته باشد. کار هنری بدون دست‌انداز نیست. کار نسبتاً خوب نیز در جایی که سکوی پرتاب و پشتوانه نباشد، شناخته نمی‌شود. فیلم مستند هشتاد دقیقه‌ای علی قنبری با نام "سرهم‌بندی" درباره اندیشه نادر مشایخی آهنگساز و موسیقیدان ایرانی است. این مستند در چشم‌انداز هنری، ساده و بی‌پیرایه اما گسترده و ژرف است.

سبک مستند "سرهمبندی" به گونه‌ای نو است و جهانی می‌اندیشد. نه به آن‌گونه که هنرمندی بر صندلی تکیه بزند و از خود بگوید و یا چند نفر گرداگرد میزی بنشینند و از کارهای هنرمند گپ بزنند. کارگردان با یک ترفند سینمایی هنرمندان را به این موسیقیدان سپرده که چنین کاری در فیلم مستند کمتر دیده شده است. در کنار گفتاری آموزنده به همراه صدای خش‌دار و زیبایی‌های مشایخی که گاه دکلمه مانند است، بخشی از کارهای او نمایش داده می‌شود. در اینجا است که بیننده به ژرفای کار کارگردان شاعر و هنرمند آهنگساز پی می‌برد.

فیلم با آمد و شد و بوق اتومبیل‌ها آغاز می‌شود. آهنگساز می‌گوید: "چه صدائیه، خیلی با حاله."

علی قنبری با یک اندیشه هنری در مستند "سرهمبندی"، صدا و موسیقی را با ادبیات به هم گره زده است. این کارگردان رنگ و نگاره و صدا را درهم‌آمیخته و کار خود را به نمایش گذاشته است. در "سرهمبندی" تلاش شده از نگاه پرتراهی (چهره نمایی) پرهیز و بیشتر از هر چیز به غور رسی موسیقایی نادر مشایخی پرداخته شود. قنبری توانسته به خوبی از پس این کار برآید. با شات‌های (نمابرداشت) گوناگون نه تنها بیننده را با خود به گوشه‌های پنهان مانده هنر می‌کشاند، بلکه به او گوشزد می‌کند که می‌توان از صدای آمد و شد و بوق اتومبیل‌ها نیز برداشتی خوش داشت.

در برخی جاها به‌ویژه هنگامی که آهنگساز در خانه نشسته و حرف می‌زند صدای کامیون به گوش می‌آید و این ضبط صدای عامدانه ما را به سویه‌های اندیشگی نادر مشایخی می‌کشاند که بسیار تحت تأثیر جان کیچ است و برای ما یادآور جمله معروف جان کیچ است: "صدای یک کامیون که از کنار مدرسه موسیقی می‌گذرد موسیقایی‌تر است یا صدای کامیون که از یک مدرسه موسیقی به گوش می‌رسد؟" کارگردان، بدون پیچیدگی و قلمبه‌گویی به عنصر صدا در زندگی شهروندان در شهر چهارده میلیونی می‌پردازد. پس از انقلاب، سینما و ادبیات نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان بیشتر از پیش به همدیگر نزدیک شده‌اند. گفتار تصویری شده، و تصویرها، گفتاری شده‌اند. قنبری با درهم‌آمیختگی صدا همراه با نماها، جابه‌جا از آغاز فیلم تا بازار مسگرهای اصفهان فیلمی شاعرانه پدید آورده و در این راه رنج او به هدر نرفته است.

هنگامی که آهنگساز از کنار مردمی که سرگرم نوشیدن چای و قهوه هستند می‌گذرد و به یک فرش‌فروشی می‌رسد و به تفاوت میان قالی و گبه می‌پردازد، به گونه‌ای زبان به سرشت هنر دیرپای ایران می‌گشاید. باید به یاد داشت که حتی پیش از شعر، قالی نماد هنر برجسته ملی در ایران بوده و هنوز هم به این‌گونه است. در قالی فروشی، سکوی پرتاب اندیشه این دو هنرمند بیشتر از پیش پژواک داده می‌شود، تکرار

اشتباه در گبه در کنار به نمایش در آمدن نمابرداشت‌های بزنگاهی در یک کافه زیرزمینی با معماری عصر صفوی با جمله مشایخی که می‌گوید: "اشتباه دروازه خلاقیت است."

آنگاه در نماهای دور و نزدیک سی و سه پل با دهنه‌های فراخ و گذرگاه آمد و شد بر فراز پل که اوج هنر معماری روزگار صفوی را نشان می‌دهد، تکرار کمانه‌ها و قرینه‌سازی و راه سنگفرش به‌خوبی نشان‌دهنده عنصر تکرار و تأکید کارگردان بر همان جمله تارکوفسکی است که "راهی نیست، فقط باید پیمود"، که با موسیقی لوئیجی نونو که از تارکوفسکی وام گرفته همراه است. تاریخ و فراز و فرودهای نیاکانی پیرامون زاینده‌رود در نماهای درشت آینه‌وار مستند "سرهم‌بندی" برجسته می‌شود، هنگامی که آهنگساز در زیر تاقی از پل ایستاده و می‌گوید: "تفسیر عاطفی صدا یعنی موسیقی"، صدای اپرای گروه در فضا پراکنده است. گزینش اصفهان ناخواسته بیننده مستند را به یاد روزگار شاه‌عباس یکم که در هنر نگارگری ایران جهشی هنرمندانه در ساختمان‌های عالی‌قاپو از سوی حیوانی هنرمند اروپایی رخ داد، وامی دارد.

مشایخی همراه با گفتاری درباره "دون کیشوت" رمان برجسته میگل سروانتس نویسنده و شاعر، زاده شهر ال‌کالا در اسپانیا، جابه‌جا داده‌های اندرون خودآگاه روزگار کنونی بیننده را از دالان گزارش‌های روز به کار می‌گیرد و او را همراه سایه کش‌دار اسب رؤیایی دون کیشوت با نیزه دراز هم‌سفر کرده و با امواج هنر گفتاری به سنگ‌های موج‌شکن قالب ساختمانی مستند "سرهم‌بندی" می‌کوبد تا تماشاگر را بیاشوبد و او را جابه‌جا در خیال و رؤیای هنرمندانه فرو ببرد و با خود همراه و با صدا آشنا کند. چرا که "سروانتس" از رمیدگی روحی دون کیشوت برای نگرشی میان اراده آزاد و سرنوشت استفاده کرد.

این مستند زنجیره‌ای از گفتار و نماهای سرهم‌بندی شده هنری است. نام مستند با گذر از روزنه‌ها و دالان‌های گوناگون گفتار و نماها تا پایان مستند در ذهن بیننده آشوب به پا می‌کند و پله به پله درک از گزینش نام "سرهم‌بندی" شفاف‌تر می‌شود. آهنگساز از تپق در گفتار می‌گوید. از زنجیره‌ای از هنرها که با واژه بافته می‌شوند. پس از آن روش "آکوستیک" (آواشنودی)، به میان می‌آید و اپرای ایرانی نیز به نمایش در آمده و سرهای گروه نوازندگان با چارقه‌های امروزی بر روی صندلی به‌گونه‌ای همچون گندم‌زار، با نسیم در رقصند.

آب، نماد روشنایی و پاکی، و این آینه محیط زیست همراه درخت و گروه موسیقی نشان داده می‌شود. آهنگساز با تکیه بر چوب‌دستی و دست دیگر بر درخت خشکیده گویاترین گفت‌وگو را از تار صوتی گلوی شاعرانه خود و کارگردان شاعر به گوش و چشم بیننده، پژواک و بازتاب می‌دهد. "هارمونی یعنی این که

دو چیز ناهمگون را کنار هم بگذاری: "چیره‌دستی مزاحمه، چیره‌دستی اگر در خدمت هنر نباشه ول معطله"، این گفتار در کنار رویداد هنری که زنی با چشمان بسته نقاشی می‌کند به‌طور رادیکال بازتابنده همین جمله مشایخی است. زیباترین بخش دیگر مستند "سره‌بندی"، نمای پخش امواج رادیویی موسیقی و پارازیت است.

گزینش نقش‌جهان اصفهان برای سکوی پرتاب کار هنری مستند "سره‌بندی" به آسمان خیال بیننده، سنجیده و حساب‌شده است. کارگردان در میان جاهای گوناگونی که نمایش می‌دهد، بر دو جای برجسته قالی فروشی و نقش‌جهان در مستند خود انگشت گذاشته و با گفتار پخته‌ای که با رنج تارهای صوتی آهنگساز به گوش بیننده می‌رساند، در هم تنیدگی فرهنگی و دینی و تلاش روزانه و سالانه و سده‌ها در پی سده ایرانی را در کنار بستر تهی و خشک زاینده‌رود آشکار می‌کند. کارگردان برای اجرای یک پرفورمنس از موزه رادیو، دریاچه، جنگل، خیابان، دالان‌ها، پلکان‌ها و گذرگاه‌ها و پل و بازار و کافه‌های کهن بهره می‌گیرد.

کارگردان و آهنگساز بدون پز فیلسوفانه برای نشان دادن سره‌بندی در اندیشه و هنر و فرهنگ ایرانی مصالح هنری خود را در نقش‌جهان با کاشی‌های فیروزه‌ای و میدانی که تاریخ را فریاد می‌زند برگزیده است با تصاویری از نگاره سوگلی‌های جام به دست پر کرشمه که بر دیوارهای ورودی کاخ عالی‌قاپوی اصفهان بازتاب داده شده همراه با یک پرفورمنس صدا (ساوند ایونت) که بر اساس نقشه میدان نقش‌جهان و عامل شانس و با پرتاب اتفاقی قطعاتی بر روی نقشه و اجرای آن مطابق نقشه اجرا شده است. انتخاب او برای پرفورمنس در این مکان بی‌دلیل نیست، چرا که نقش‌جهان اصفهان میدانی است که بیش از چهار سده پیش معماران صفوی در معماری ساختمان عالی‌قاپوی آن که دروازه ورود به کاخ بود، هنر "آکوستیک" (آوا شنودی) را به کار گرفتند. که به این ترتیب نه تنها با مقرنس (آهو یا کاری) صدای موسیقی گروه نوازندگان را در اشکوب فراز عالی‌قاپو دل‌نشین و تلطیف می‌کردند، بلکه با ورود مهمانان به درون دروازه نگهبان بدون بالا رفتن از ساختمان پنج اشکوب خانواده دربار را از آمدن مهمانان آگاه می‌کرد.

علی قنبری کارگردان مستند "سره‌بندی"، نادر مشایخی آهنگساز ایرانی را در بازار مسگری و در میان صدای ریتم گونه چکش با مس به گفت‌وگو وامی‌دارد. مستند "سره‌بندی" گفت‌وگوی بومی دارد اما جهانی می‌اندیشد. با تماشای مستند "سره‌بندی" به یاد شادروانم. ف. فرزانه افتادم که در نقدی با نام "هنر کیارستمی در چیست"، نوشت: "یکی از مشخصات بزرگان علم و ادب ایران همیشه این بوده که به قضاوت و سنجش فرنگی‌ها بیشتر از دریافت خود اهمیت و اعتبار می‌دهند".

این درست است که برخی از نویسندگان خوابزده بدون نام و نشان هستند که با چاپلوسی و دستمال ابریشم به دست به درگاه سازمان‌های اروپایی در صف جایزه‌های نیم قد آن‌ها صف کشیده‌اند و دم بر ستم جهانی فرو بسته‌اند، اما مارکز کلمبیایی اسپانیولی اندیشید و کیارستمی و محمود دولت‌آبادی نیز پارسی. پیروزی آنان به پیروی از ریشه و هنر بومی خود و اندیشیدن به جهان بود. از این دیدگاه کارهای این هنرمندان با طعم و بوی بومی، ارزشمند و جهانی است. آشکار است که فیلم مستند بی‌پیرایه کارگردان و آهنگساز "سرمبندی" برای به‌به و چهچه سنجش فرنگی‌ها نیست، چرا که زیباترین گفته‌ها و شات‌های مستند "سرمبندی" بر روی پل در زاینده‌رود و نقش‌جهان اصفهان خود را نشان می‌دهد، با رنگ و بویی ایرانی که نیاز یک جامعه در حال گذار است، اما منشأ آن از فلسفه است و یک زبان جهانی و نه اینکه برای خوشامد جشنواره‌های خارجی دست به بازتولید یک سنت بزند تا به کشورهای هنری آن‌ها راه یابد.

در گوشه به گوشه نقش‌جهان، از نقارخانه گرفته تا صدای پاره شدن کاغذ و غلغل آب جوش و صدای چرخ‌های کالسکه‌ها که یادآور نقش‌جهان در روزگار صفوی است و چکاچک چکش در بازار مسگری با رنگ‌های فیروزه‌ای مسجد شاه و شیخ لطف‌الله همه و همه گفت‌وگو درباره صدا و رنگ و چرخش رنگ‌هاست. از میان گفتار هنری در مستند "سرمبندی"، علی قنبری کارگردان و نادر مشایخی از سرمایه‌داری نیز غافل نمی‌مانند و عامدانه و با تکراری قابل ملاحظه چندین بار به سرمایه‌داری حمله می‌کند، بخصوص آنجا که آهنگساز از رها شدن از "منیت" می‌گوید و مولفیت و اتوریته را پس می‌زند.